

دکتر مارک جنینگز، مرقس، درس ۲۳، مرقس ۱۵: ۱-۳۲، پیلطس، مصائب و مصلوب شدن

مارک جنینگز و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر مارک جنینگز هستم در حال تدریس در مورد انجیل مرقس. این جلسه ۲۳، مرقس ۱۵: ۱-۳۲، پیلطس، مصائب و مصلوب شدن است.

سلام، به مطالعه انجیل مرقس خوش آمدید.

تقریباً به پایان رسیده‌ایم. ما در فصل ۱۵ مرقس هستیم که فصل پایانی است و سپس به فصل ۱۶ مرقس و آیات ابتدایی آن خواهیم پرداخت و وقتی به آنجا رسیدیم کمی در مورد فصل ۱۶ صحبت خواهیم کرد. با فصل ۱۵ مرقس، اکنون به سراغ فصل ۱۴ می‌رویم، به یاد داشته باشید، در فصل ۱۴ محاکمه عیسی در برابر شورای یهود، در برابر سنهدرین، و اینکه چگونه این اتفاق همزمان با انکار پطرس رخ داد، که عیسی آن را پیش‌بینی کرده بود.

با انجیل مرقس ۱۵، ما شروع به ورود به خودِ ماجرای مصلوب شدن می‌کنیم، و البته، در ابتدای باب ۱۵، جلسه استماع در حضور پیلطس قرار دارد. حال، انجیل مرقس کمترین جزئیات را از جلسه استماع عیسی در حضور پیلطس ارائه می‌دهد. منظور من را اشتباه برداشت نکنید.

او جزئیات زیادی ارائه می‌دهد. ما اطلاعات زیادی در مورد این رویداد خاص از مرقس داریم، اما چنین چیزهایی نداریم، مثلاً اینکه همسر پیلطس به دلیل نگرانی‌اش از پی‌گنهای عیسی، از پیلطس درخواست کند که با عیسی کاری نداشته باشد. ما پیلطس و مرقس را نداریم، ما پیلطس را نداریم که عیسی را نزد هیروودیس آنتیپاس بفرستد و از او بپرسد که آیا می‌خواهد در این مورد حکمی صادر کند، زیرا او بر جلیل صلاحیت دارد.

ما همچنین، برخلاف یوحنا، آن مکالمه طولانی بین پیلطس و عیسی را نداریم. ما روایت بسیار مختصرتری داریم، اما جالب است که یکی از چیزهایی که شاید یک قطعیت تاریخی قوی باشد، در واقع، ممکن است یکی از قوی‌ترین قطعیت‌هایی باشد که از تاریخ باستان داریم، این است که عیسی در زمان پنطیوس پیلطس مصلوب شد. ما این را نه تنها در متی، مرقس، لوقا و یوحنا ثبت کرده‌ایم، بلکه همانطور که در گذشته در مورد آن صحبت کردیم، اسناد دیگری نیز داریم که به نقش پیلطس در این امر اشاره می‌کنند.

بنابراین، ما با چیزی سروکار داریم که یک واقعیت تاریخی است، و حتی روایت پیش روی پیلطس و مرقس، اگر بخواهید، اطلاعات زیادی در این مورد ارائه می‌دهد. حال، جالب است که با وجود اینکه تاریخی بودن مصلوب شدن عیسی به سختی مورد بحث است، بحث‌هایی در مورد صحت تاریخی تصویرسازی در خود انجیل‌ها وجود دارد، به این معنی که بحث‌هایی در این مورد وجود دارد که آیا مرقس کمی داستان ساختگی در مورد عیسی و پونتیوس پیلطس خلق کرده است، و معمولاً دلیل آن این است که استدلال تاریخی بودن مرقس بر دو روایت استوار است. اول، آنچه ما از پیلطس می‌دانیم بسیار متفاوت از آنچه در اینجا در انجیل‌ها می‌بینیم به نظر می‌رسد.

منظورم این است که وقتی به فیلو نگاه می‌کنید، به یوسفوس نگاه می‌کنید، به روایت‌های دیگر پیلطس نگاه می‌کنید، و کاملاً مشخص است که او فرد بسیار پی‌رحمی است. او فردی بود که در ناراحت کردن جمعیت یهودیان مشکلی نداشت. قبلاً کمی در این مورد صحبت کردیم.

او فردی بود که اغلب با رهبری یهود اختلاف نظر داشت و با این موضوع مشکلی نداشت. در واقع، ما از خارج از انجیل می‌دانیم که او چند بار مرتکب اعمالی شده بود که کفرآمیز تلقی می‌شدند، از جمله معبد و معیارهای رومی و قرار دادن خدایان رومی در مکان‌هایی که فقط باید برای خدا محترم شمرده می‌شدند، و این باعث ناآرامی‌های قابل توجهی، از جمله اعتراض به روم، شده بود. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد پیلاتس بسیار مایل به نه گفتن به رهبری یهود است و بسیار مایل به ایستادگی در برابر آنها است. و تا حدودی به خاطر بدجنسی و بی‌رحمی شخصیت او شهرت دارد، بنابراین وقتی مردم به مرقس نگاه می‌کنند و پیلاتس را می‌بینند که تقریباً سعی می‌کند عیسی را از خود دور کند، سعی می‌کند او را مصلوب نکند، سعی می‌کند از جمعیت التماس کند که او را مصلوب نکنند، کاملاً از شخصیت او دور به نظر می‌رسد.

چالش دوم، از نظر تاریخی، آزادی باراباس است. همانطور که در روایت مرقس خواهیم خواند، آزادی باراباس، البته، در هر چهار انجیل آمده است، اما مرقس در مورد چگونگی آن صحبت می‌کند، همانطور که در این زمان مرسوم است که پیلاتس یک زندانی را در طول عید فصیح آزاد کند، خب، چالش این است که ما واقعاً شواهد زیادی از اینکه چگونه این یک رسم بوده، چگونه انتظار می‌رفته یا چیزی که بارها و بارها اتفاق افتاده است، نمی‌بینیم. به غیر از اشاره به باراباس، به نظر نمی‌رسد که اینطور باشد؛ این یک واقعیت مورد انتظار بود، و بنابراین یکی از چالش‌ها این می‌شود که چگونه ما یک پیلاتس داریم که حاکمی بسیار ظالم به نظر می‌رسد، حالا به نوعی تسلیم رهبران یهودی می‌شود، و حتی تسلیم جمعیت یهودی می‌شود، و حتی با آزاد کردن یک زندانی نوعی عمل رحمت بخشنده را انجام می‌دهد، و بنابراین اغلب استدلال می‌شود که این ساخته کلیسا بوده است، نه اینکه عیسی در زمان پیلاتس مصلوب شد، بلکه مکالمه و حتی آزادی باراباس.

خب، فکر می‌کنم اینجا پاسخی وجود دارد که از نظر تاریخی منطقی است و می‌تواند آن را توضیح دهد. اول از همه، یکی از چیزهایی که به تاریخی بودن آنچه در اینجا داریم اشاره می‌کند این واقعیت است که باراباس در هر چهار انجیل ذکر شده است، و اگر چنین اتفاقی نیفتاده بود، اگر این حادثه یا این رویداد اتفاق نمی‌افتاد، چرا نویسندگان انجیل یا کلیسا باید سنتی از شخصیت باراباس را توسعه داده و آن را در آن بگنجانند، به خصوص با ذکر اینکه این یک رسم بوده است؟ اگر مرقس تقریباً نزدیک به وقایع مورد نظر نوشته شده باشد، به نظر می‌رسد که او بگوید رسم یا سنتی وجود داشته که از آن پیروی می‌شده است، به شدت مورد مخالفت قرار می‌گیرد، به خصوص اگر مرقس به کلیسای در روم می‌نویسد که شاید تا حدودی از نحوه کار این حاکمان مختلف درک داشته باشد. دوم، همچنین به خاطر داشته باشید که برای حاکمان، به ویژه نیروهای فاتح یا اشغالگران یا پادشاهانی که کمی ناآرامی داشتند، غیرمعمول نبود که همین کار آزاد کردن زندانیان را انجام دهند.

این یک عمل غیرمعمول نبود. ما اشاراتی به آن می‌بینیم، و حتی در قرن اول و قرن دوم پس از آن، حتی می‌شنا به نوعی به این ایده اشاره کرده است که اگر یک پادشاه یا حاکم نوعی ناآرامی یا نارضایتی از او داشته باشد، و مردمی برخی از زندانیان را به عنوان راهی برای حفظ روابط خوب آزاد کنند، این یک عمل غیرمعمول نیست. و حتی مفهوم آن، همانطور که رسم او بود یا بوده است، نیازی به یک عمل ریشه‌دار در طول دهه‌ها ندارد.

می‌توانست چیزی باشد که اخیراً در آن دوره شکل گرفته بود، اما مردم می‌دانستند که پیلاتس این کار را انجام خواهد داد. اگر این جشنواره وجود داشته باشد که حتی نوعی رهایی از اسارت را در خود داشته باشد منطقی است که او این کار را در طول عید فصیح نیز انجام دهد. اما فکر می‌کنم حتی اگر کمی بیشتر در مورد تاریخ این موضوع صحبت کنیم، ظلم پیلاتس است، این واقعیت که پیلاتس قبلاً در مقابل رهبری مذهبی ایستاده بود، و به همین دلیل است.

چون پیلاتس، و ما می‌دانیم که در موارد متعدد، در دو یا سه مورد، با رهبران یهودی درگیر شده بود، و آنها تا روسای او شکایت کرده بودند. پیلاتس ممکن است احساس کرده باشد که کرسی فعلی فرمانداری او چندان قطعی نیست، به خصوص به این دلیل که می‌دانیم مردی که او را منصوب کرده بود، که تاریخ به ما

می‌گوید موضع یهودستیزانه شدیدی داشته، خودش هم جایگاهش بسیار نامشخص بود، و بسته به اینکه این سال ۳۰ میلادی باشد یا ۳۳ میلادی، ممکن است در آن زمان در قدرت بوده یا نبوده باشد. اگر کمی دیرتر باشد، در واقع ممکن است تغییری در حکومت رخ داده باشد.

اما اگر چنین چیزی را دیده باشیم، به راحتی می‌توانید این تصویر را ببینید، اگر یهودیان حاکم را داشته باشیم، و می‌دانیم که برخی از آنها در یک مورد برای ابراز شکایت خود از حکومت پیلاتس به امپراتور مراجعه کردند، پیلاتس ممکن است کمی احساس ناآرامی کند، زیرا به دلیل رفتارش با رهبری یهودیان مورد سرزنش یا توبیخ قرار گرفته است، و بنابراین ممکن است عملی مانند آزاد کردن باراباس را انجام داده باشد، یا به احتمال زیاد، می‌خواسته مطمئن شود که دیگر ناآرامی وجود ندارد، یا اینکه شکایت سنگینی علیه او مطرح نشده است، اینکه ظلم گذشته خودش اکنون تعیین می‌کند که چرا باید کمی متفاوت عمل کند زیرا او صرفاً می‌خواهد شغل خود را حفظ کند. او نمی‌خواهد، می‌دانید، در روم مورد لطف زیادی قرار گیرد. بنابراین، آنچه ما از تاریخ می‌دانیم، چه به یوسفوس نگاه کنیم و چه به فیلون، و آنچه در انجیل‌ها می‌بینیم، در واقع چنین چیزی ندارد، ستیزه‌جویانه نیست.

و همچنین بیابید قبل از اینکه خلبانی خلق کنیم که به نوعی، در انجیل مرقس، روحی لطیف و متفکر دارد به خاطر داشته باشیم که او هنوز هم عیسی را مصلوب می‌کند. او هنوز هم، حتی با اینکه می‌داند عیسی کاری نکرده و فقط مهره‌ای در دست رهبری یهود است، کسی است که خود رهبران یهود می‌خواهند از پیلاتس برای کشتن او استفاده کنند، همه اینها را تشخیص می‌دهد و با این حال او را برای مصلوب شدن تحویل می‌دهد. بنابراین، قبل از اینکه فکر کنیم پیلاتس به نوعی بازیگر ملایمی در این نمایش مصائب بوده است، بیابید این نکته را از نظر دور نکنیم.

آخرین نکته‌ی تاریخی که فکر می‌کنم به آن اشاره دارد، عنوان کلی پادشاه یهودیان است. متوجه خواهید شد که پیلاتس در مکالمه‌اش از عیسی به عنوان پادشاه یهودیان یاد می‌کند و وقتی عیسی را مصلوب می‌کند، از این عنوان به عنوان پادشاه یهودیان استفاده می‌کند. و پادشاه یهودیان اصطلاحی نبود که عیسی برای خودش به کار برده باشد.

پادشاه یهودیان اصطلاحی نبود که کلیسای اولیه برای عیسی به کار می‌برد. اگر این ساختگی کلیسای اولیه بود، شاید انتظار داشتیم عناوینی را که آنها دوست داشتند، شاید حتی مسیح، ببینیم. آنها از پادشاه یهودیان استفاده نمی‌کردند، اما با این حال، پادشاه یهودیان یک روش رومی بسیار قابل فهم برای درک این شخصیت بود. مسیح بود.

و بنابراین، این واقعیت که پیلاتس در اینجا از پادشاه یهودیان استفاده می‌کند، به نظر من نشان دهنده‌ی تاریخی بودن آن است. بعید است که کلیسای بعدی از پادشاه یهودیان استفاده کند و آن را در داستان بگنجانند. و بنابراین فکر می‌کنم این کمی به اصالت آن اشاره دارد.

در نهایت، من فکر می‌کنم این به نفع ادعاهای مسیحایی خود عیسی است، هرچند پیلاتس عیسی را درک می‌کرد، اما ارتباطی بین عیسی و این شخصیت مسیح وجود داشت، و اینکه پادشاه یهودیان بهترین راه برای درک این موضوع توسط اوست. خب، بیابید به آن بپردازیم. بیابید به ۱۵ آیه اول مرقس فصل ۱، آیات ۱ تا ۱۵، نگاهی بیندازیم.

مرقس ۱۵، از آیه ۱ شروع می‌شود. همین که صبح شد، کاهنان اعظم با بزرگان و کاتبان و تمام اعضای شورا مشورت کردند و عیسی را بستند و بردند و به پیلاتس تحویل دادند. پیلاتس از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟» «و او به او پاسخ داد»: «تو چنین گفتی.» و کاهنان اعظم او را به چیزهای زیادی متهم کردند.

پیلطس دوباره از او پرسید: «هیچ پاسخی نداری؟ می بینی چقدر به تو اتهام می زنند؟» «اما عیسی پاسخ دیگری نداد، بنابراین پیلطس شگفت زده شد. در ایام عید، او هر زندانی را که از او می خواستند آزاد می کرد.

و در میان شورشیانی که در زندان بودند و مرتکب قتل و شورش شده بودند، مردی به نام باراباس وجود داشت. و جمعیت پیش آمدند و از پیلطس خواستند که طبق معمول برای آنها عمل کند. و او در جواب آنها گفت: «آیا می خواهید پادشاه یهود را برای شما آزاد کنم؟» «زیرا می دانست که کاهنان اعظم او را از روی حسادت تسلیم کرده اند.

اما کاهنان اعظم جمعیت را تحریک کردند و او را آزاد کردند و به جای او، باراباس را آزاد کردند و او را وادار به آزادی کردند. پیلطس دوباره به آنها گفت: «پس با این مردی که شما پادشاه یهود می نامید چه کنم؟» «و آنها دوباره بیرون رفتند و او را مصلوب کردند. پیلطس به آنها گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» «اما آنها بیشتر فریاد زدند: «او را مصلوب کن».

بنابراین، پیلطس که می خواست جمعیت را راضی کند، باراباس را برای آنها آزاد کرد. و پس از تازیانة زدن، او را برای مصلوب شدن سپرد. جالب است که به این متن در اینجا نگاه کنیم.

البته، همانطور که دفعه قبل در مورد آن صحبت کردیم، سنهدرین نمی توانست عیسی را اعدام کند. آنها اختیار کشتن نداشتند. با گفتن اینکه آنها اختیار نداشتند، یکی از چیزهایی که این بدان معناست این است که برای روم بسیار رایج بود که به مردم محلی اجازه دهد در مورد احکام و قضاوتها تصمیم بگیرند اما از مجازات اعدام خودداری کنند.

روم معمولاً اجازه نمی داد که مجازات اعدام، حکمی باشد که نهادهای محلی بتوانند آن را اجرا کنند. بنابراین سنهدرین نمی توانست عیسی را اعدام کند. و همانطور که دفعه قبل در مورد آن صحبت کردیم، آنها تلاش کردند تا راهی مناسب پیدا کنند، اتهامی که می توانستند آن را نزد پیلطس ببرند.

البته، پیلطس در حال حاضر در اورشلیم است. معمولاً او در قیصریه ماریتیم، جایی که قلعه و کاخ او قرار داشت، می بود.

اما در طول ایام عید، به خصوص به این دلیل که جمعیت اورشلیم افزایش می یافت، پیلطس می آمد و در اورشلیم اقامت می کرد. او معمولاً در کاخ هیروودیس اقامت می کرد. و هر جا که پیلطس اقامت می کرد، آن مکان بلافاصله به کاخ امپراتوری، محل اقامت، کاخ ریاست جمهوری و غیره تبدیل می شد.

بنابراین، او به احتمال زیاد در قلعه اقامت نداشته است. او احتمالاً در کاخ هیروودیس اقامت داشته است.

آن تغییر عنوان مکان به دلیل حضور پیلطس در آنجا، بسیار شبیه به کاری است که ما در ایالات متحده با رئیس جمهور خود انجام می دهیم. اگر رئیس جمهور ما در هر هواپیمایی باشد، علامت تماس آن هواپیما به ایر فورس وان تبدیل می شود. بنابراین، اگر ما یک جت داشته باشیم که آن را ایر فورس وان می نامیم و همه وسایل لازم برای رئیس جمهور را دارد، اما به این دلیل ایر فورس وان نامیده می شود که جت رئیس جمهور است.

اما اگر رئیس جمهور از آن جت پیاده شود و مثلاً به یک هواپیمای مسافری برود، خب، علامت اختصاری آن هواپیمای مسافری اکنون به ایر فورس وان تغییر می کند. بنابراین، هر هواپیمایی که رئیس جمهور در آن باشد، ایر فورس وان نامیده می شود. اینجا هم همینطور است.

هر کاخی که پیلاتس به آن می‌رود، ناگهان به دلیل حضورش در آنجا، به عنوان حضور رومی‌ها شناخته می‌شود. بنابراین او اینجا در اورشلیم است. بنابراین آنها می‌توانند عیسی را نسبتاً سریع نزد پیلاتس بیاورند

و بنابراین، او را نزد خود می‌برند، که اتفاقاً، اگر توجه کرده باشید، این همان پیش‌بینی مصائب عیسی است که در سراسر انجیل مرقس به او داده شده بود، یکی اینکه او به رهبران یهود تحویل داده خواهد شد، و دیگری اینکه به غیریهودیان تحویل داده خواهد شد. و البته این چیزی است که ما شاهد وقوع آن هستیم بنابراین، کاهنان اعظم شروع به متهم کردن او به چیزهای زیادی می‌کنند، و پیلاتس از او می‌پرسد، این در آیه چهارم است، آیا شما پاسخی برای ارائه ندارید؟ و جالب است زیرا به نظر من، یک عبارت بسیار زیبا و ظریف در مورد قدرت عیسی در این لحظه وجود دارد.

در آیه پنجم، عیسی پاسخ بیشتری نداد. او در مقابل همه این اتهامات سکوت می‌کند، همانطور که در مقابل بیشتر اتهامات در مقابل سنهدرین سکوت کرد. او اینجا هم سکوت می‌کند.

می‌توانیم فرض کنیم که این اتهامات احتمالاً بیشتر ماهیتی علیه روم دارند تا ماهیتی نقض قانون یهودیان. بنابراین، این اتهاماتی که آنها به پیلاتس وارد می‌کنند، احتمالاً مربوط به ادعای پادشاهی او، شورش، اختلال، در آرامش، آشوب‌هایی از این دست است. توجه داشته باشید که در آیه پنجم، عیسی پاسخ بیشتری نداد. بنابراین پیلاتس شگفت‌زده شد.

ما در سراسر انجیل مرقس، شگفتی را به عنوان واکنشی در واکنش به اعمال عیسی دیده‌ایم. می‌دانید، اگر به آن فکر کنید، آن روز اول در کفرناحوم چه بود و در تمام طول خدمت عیسی، اگر او شفا می‌داد یا شیاطین را بیرون می‌کرد یا حتی موعظه‌ها، صحبت‌ها، تعلیماتش، دائماً به ما گفته می‌شد که جمعیت شگفت‌زده شده بودند. جمعیت از تعلیمی که او می‌داد و با چه اقتداری این کار را می‌کرد، شگفت‌زده بودند.

جمعیت از اینکه او صحبت کرد و شیاطین ساکت شدند، شگفت‌زده شدند. شاگردان شگفت‌زده شدند، این کیست که می‌تواند با باد، با آب صحبت کند، و آنها آرام و ساکت شوند. در اینجا، جالب است زیرا اعمال یا سخنان واقعی عیسی نیست که باعث شگفتی می‌شود.

این سکوت اوست. پیلاتس از سکوت عیسی شگفت‌زده است. به عبارت دیگر، اقتداری که ما به راحتی با آن ارتباط برقرار می‌کنیم، شگفتی‌ای که ما به راحتی در انجیل مرقس با آنچه عیسی می‌گوید مرتبط می‌دانیم، اکنون با این واقعیت همراه است که او صحبت نمی‌کند.

فکر می‌کنم این باعث می‌شود که این لحظه در آیه ۵ به خودی خود شبیه لحظه‌ای شبیه به معجزات به نظر برسد. می‌دانید، انگار اینجا انتظار می‌رفت که عیسی پاسخ دهد، اما او پاسخ نمی‌دهد. بعد، می‌دانید، پیلاتس از او می‌پرسد، البته، آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟ و پاسخ عیسی بسیار جالب است.

شما همین را گفتید. وقتی مستقیماً از عیسی سؤال شد، او به پیلاتس پاسخ داد. درست برخلاف وقتی که مستقیماً توسط کاهن اعظم سؤال شد، عیسی پاسخ داد.

اما پاسخ او جالب است. شما همین را گفتید. و تلاش برای فهمیدن اینکه دقیقاً منظور از این چیست کمی چالش برانگیز است زیرا این یک انکار نیست، اما به نظر می‌رسد یک بله مشروط است.

به نظر نمی‌رسد که به اندازه یک جمله تأکیدی قوی باشد. و شاید این روش صحیح برای درک آن باشد. او از نظر کلمات بله می‌گوید و از نظر قدرت و اقتدار بله، اما نه به آن شکلی که پیلات منظورش است.

شاید از نظر کلمات بله باشد اما از نظر معنا نه. شاید جواب همین باشد. بنابراین وقتی آنها این قطعه را بررسی می‌کنند و پیلاتس، می‌دانید، که شگفت‌زده شده بود، اکنون این فرصت را می‌بیند که شاید عیسی را به خاطر عید فصیح آزاد کند و به سمت جمعیت می‌رود و به آنها می‌گوید که او کاری را که از او می‌خواهند انجام خواهد داد، یعنی آزاد کردن زندانی.

او می‌پرسد که آیا می‌خواهند او پادشاه یهودیان را آزاد کند؟ حال به نظر من انگیزه این است که او در آیه ۹ این سوال را می‌پرسد که آیا می‌خواهید پادشاه یهودیان را برای شما آزاد کنم؟ آیه ۱۰، انگیزه، زیرا او دریافت که از روی حسادت بوده که کاهن اعظم او را تحویل داده است. ارزیابی من از این موضوع این است که او در واقع انتظار دارد که جمعیت نخواهند عیسی زندانی بماند، بلکه می‌خواهند عیسی آزاد شود.

حسادتی که پیلاتس درک می‌کند، حسادتی است که این رهبران مذهبی به عیسی حسادت می‌کنند، به محبوبیت او حسادت می‌کنند، به نفوذ او حسادت می‌کنند، و همین واقعیت که پیلاتس عیسی را به عنوان گزینه‌ای برای این آزادی پیشنهاد می‌دهد، احتمالاً به این معنی است که او عیسی را به عنوان یک تهدید نمی‌دید. اینکه اتهامات شورش، اتهام شروع انقلاب، اتهام شورش علیه قیصر، شاید حتی اتهام برهم زدن صلح بزرگ، اینکه هیچ یک از اینها را به عنوان تهدید به دست نیاورده است، وگرنه چرا باید این رقم را پیشنهاد دهد؟ منظورم این است که پیلاتس احتمالاً باید بتواند در مورد افرادی که آزاد می‌کند، پاسخگو باشد. بعید است که پیلاتس با آزادی کسی که ممکن است واقعاً شورشی علیه روم انجام دهد، احساس راحتی کند.

این کاملاً غیرمنطقی به نظر می‌رسد. بنابراین، اینکه او عیسی را به عنوان یک گزینه پیشنهاد می‌دهد، احتمالاً به این معنی است که فکر می‌کند آزادی‌اش در امان است. او نگران این نیست که عیسی رهبری یک گروه مسلح را علیه او بر عهده بگیرد.

و او حسادت و رشک را درک می‌کند که دلیل این اتفاق همین است. و بنابراین، وقتی عیسی را به جمعیت معرفی می‌کند و می‌گوید، آیا می‌خواهید پادشاه یهودیان را آزاد کنم؟ حس من این است که او احتمالاً انتظار دارد که آنها بگویند بله. آنها این را می‌خواهند، که اگر شما پیلاتس باشید، یک برد بزرگ خواهد بود، زیرا از یک طرف، نمی‌توانید بگویید که به اتهامات گوش نداده‌اید و آن را نادیده می‌گیرید.

اما از طرف دیگر، شما می‌توانید کمی از رهبری را تغییر دهید و خود جمعیت را هم طرف خود قرار دهید و حتی بتوانید در مقابل مافوق‌هایتان بایستید و بگویید، کاری که من کردم، انجام دادم چون می‌خواستم مطمئن شوم که جمعیت ناراحت نمی‌شوند. اما البته، داستان تغییر می‌کند زیرا کاهن اعظم جمعیت را تحریک کرده تا به جای او، باراباس را برایشان آزاد کند. ما چیز زیادی در مورد باراباس نمی‌دانیم.

ما می‌دانیم که او در ارتباط با شورشی که شامل قتل بود، دستگیر و محاکمه شده بود. در متن یونانی، اینکه آیا باراباس مرتکب قتل شده یا بخشی از عملیاتی بوده که در آن قتل رخ داده، به روشنی مشخص نیست. اما صرف نظر از این، او با این [قتل] مرتبط بوده است.

کاهن اعظم جمعیت را برای این کار تحریک کرده بود. حال، فکر می‌کنم منظور از این تحریک احتمالاً این است که جمعیت به عنوان یک گروه زجرکش کننده، اگر بخواهیم بگوییم، نیامده بودند که خواستار مصلوب شدن عیسی باشند، بلکه برای این کار تحریک شده بودند. شاید یکی از کارهایی که کاهن اعظم انجام داده بود، ایجاد صحنه‌ای بود که پیلاتس را، اگر بخواهیم بگوییم، تحت فشار قرار دهد تا در برابر جمعیت تسلیم شود.

و بنابراین، آنها می‌گویند که عیسی را نمی‌خواهند، بلکه باراباس را می‌خواهند. و بعد آیه ۱۲ را جالب می‌دانم. تقریباً انگار پیلاتس واقعاً در درک واکنش یهودیان اینجا، در درک واکنش جمعیت، مشکل دارد.

چون بعدش می‌پرسد، اما خب، اگر باراباس را می‌خواهید، با این مردی که شما او را پادشاه یهود می‌نامید چه کار کنم؟ و آنها فریاد زدند، او را مصلوب کنید. و بعد به نظر می‌رسد پیلاتس می‌خواهد گفتگو کند. چرا؟ چه کار بدی کرده است؟ اما هیچ بحثی در کار نبود.

آنها بیشتر فریاد زدند، او را مصلوب کنید. و سپس، در آیه ۱۵، پیلاتس، با آرزوی رضایت جمعیت، تسلیم می‌شود. این اولین باری نیست که جمعیت برای عملی تصمیم می‌گیرند.

به هیروودیس فکر کنید، زمانی که هیروودیس ناگهان خود را در دام خودساخته‌اش با یحیی تعمیددهنده یافت. و او نمی‌خواست یحیی تعمیددهنده را بکشد. او از گوش دادن به یحیی تعمیددهنده لذت می‌برد.

و چیزی در مورد پاکی و تقدس یحیی تعمید دهنده وجود دارد که هیروودیس را به خود جذب می‌کند. با این حال، او این محیط باشکوه را خلق می‌کند و این سوگندها را ادا می‌کند که او را در بند و گرفتار کرده است. او که نمی‌خواست مهمانان مهمانی شام خود را ناراحت کند، یحیی تعمید دهنده را به قتل رساند.

اینجا یک شباهت وجود دارد. پیلاتس به نوعی این دام خودساخته را پهن می‌کند و زیرکی او، که سعی می‌کند راهی برای آزاد کردن عیسی پیدا کند و از جمعیت برای این کار استفاده کند، در واقع نتیجه‌ی معکوس داده است. جمعیت اکنون با حاکمان مذهبی طرف شده‌اند و خواستار مصلوب شدن عیسی هستند.

پیلاتس حالا دو انتخاب دارد. آیا بایستد و بگوید که لایق نیست و بنابراین، من او را مصلوب نخواهم کرد؟ یا اینکه تسلیم جمعیت شود؟ او تصمیم می‌گیرد که تسلیم جمعیت شود. این جالب است زیرا خود جمعیت دلیل اصلی تردید رهبران مذهبی در دستگیری عیسی بود.

آنها به دلیل ازدحام جمعیت نمی‌خواستند عیسی را در معبد دستگیر کنند. و می‌خواستند یک مکان خصوصی پیدا کنند. و در اینجا، این جمعیت هستند که در واقع اکنون در حوزه عمومی، هدایت کننده ماجرا هستند.

ما در سراسر انجیل مرقس دیده‌ایم که جمعیت بسیار دمدمی مزاج بوده‌اند. آنها از تعالیم عیسی شگفت‌زده شده‌اند اما هرگز واقعاً پیرو او نبوده‌اند. آنها یکی از ویژگی‌هایی بوده‌اند که در هفت یا هشت فصل اول دیدیم، و جمعیت همیشه به نوعی مانع افرادی می‌شدند که سعی می‌کردند به عیسی برسند.

و اینجا جمعیت در مصلوب شدن نقش دارند. بنابراین، برای منافع سیاسی و برای صلح اجتماعی، پیلاتس موافقت می‌کند مردی را مصلوب کند که می‌داند صرفاً به این دلیل آنجاست که رهبران مذهبی به او حسادت می‌کنند. و بنابراین، او موافقت می‌کند و او را تحویل می‌دهد.

او باراباس را آزاد می‌کند. او عیسی را تازیانه زد، که یک روند شلاق زدن است که باید اتفاق می‌افتاد، و او را برای مصلوب شدن تحویل داد. و سپس به مصلوب شدن می‌رسیم، البته با آیه ۱۶ و این روندی که به آن ۳۲ تا ۱۶ آیات می‌شود، منتهی می‌شود.

به بخش کوچکی از آن در اینجا به صورت تکه تکه نگاه کنید، و سپس به بررسی آن خواهیم پرداخت. پس، اجازه دهید فقط بخش کوچکی از آیه ۱۶ را بخوانم. سربازان او را به داخل کاخ، که مقرر فرماندار است بردند.

منظور ما همین است، اینکه نام آن مکان چگونه تغییر کرده است. و آنها تمام گردان را فراخواندند و ردایی، ارغوانی به او پوشاندند و تاجی از خار بافتند و بر سرش گذاشتند. آنها شروع به ادای احترام به او کردند، درود بر پادشاه عیسی.

و با نی به سرش می‌زدند و به رویش آب دهان می‌انداختند و به نشانه‌ی تعظیم در برابرش زانو می‌زدند. و پس از آنکه او را مسخره کردند و ردای ارغوانی را از تنش درآوردند و لباس خودش را به تنش پوشاندند، او را بیرون بردند تا مصلوبش کنند. آیات ۱۶ تا ۲۰ در اینجا، تمسخر تاجگذاری است.

تمام نشانه‌های رژه پیروزی یک امپراتور یا انتصاب یک امپراتور جدید را دارد، البته حالا اینجا به تمسخر انجام می‌شود. شغل بنفش را به او پوشانده‌اند. البته، بنفش رنگ سلطنت بوده است.

اگر بخواهید، آنها یک برگ بو دارند که روی او قرار داده شده است، اما این برگ بو از خار ساخته شده است. به جای فریاد «درود بر قیصر، امپراتور»، که فریاد رایجی بود که اغلب هنگام ورود قیصر، به خصوص «در رژه یا صفوف پیروزی، فریاد می‌زدید» درود بر قیصر، امپراتور. «این هم» درود بر پادشاه یهودیان.

وقتی به آنچه متی در تلاش برای تفکر در مورد این تصویر می‌گوید نگاه می‌کنیم، می‌توانیم به خوبی درک کنیم که این نی، عصایی بوده که او را مجبور به نگه داشتن آن کرده‌اند و اکنون از آن برای زدن با او استفاده می‌کنند. این یک تحقیر و توهین کامل است. به زبان سربازان در اینجا توجه کنید.

آنها او را با این تصویر پادشاه، یا اگر بخواهید، با این تاجگذاری، می‌پوشانند. سپس آنها شروع به زدن مداوم او و تف انداختن به او می‌کنند، که اتفاقاً این پیش‌بینی مصائب است که به حقیقت می‌پیوندد، سومین پیش‌بینی مصائب. اگر به مضمون بنده رنج کشیده، که ما همیشه در مورد آن صحبت کرده‌ایم، و نحوه حضور آن نگاه کنید، اشعیا ۵۶:۷ در مورد توهین‌های مداوم و تف انداختن مداوم صحبت می‌کند.

ما همه این‌ها را در حال وقوع می‌دانیم. فکر می‌کنم درک آنچه مرقس در مورد افراد دخیل در مصلوب شدن به ما می‌گوید، مهم است، اینکه هیچ تسلی‌ای داده نمی‌شود، اینکه توهین از همه طرف می‌آید. فکر می‌کنم این مفید باشد، زیرا ما به فصل ۱۵ مرقس نزدیک‌تر می‌شویم و متوجه برخی از وقایعی می‌شویم که باعث می‌شود از خود بپرسیم، آیا این توهین است یا تسلی؟ خب، مرقس می‌خواهد که شما آن را توهین بدانید، زیرا در اینجا در سراسر ارائه مرقس چیزی وجود ندارد که عیسی از آن تسلی شخصی بگیرد.

بنابراین، بعد از اینکه سربازان دوباره به ضرب و شتم و تمسخر و زانو زدن به نشانه ادای احترام به او ادامه دادند، می‌توانید طعنه و کنایه و بدجنسی آن را حس کنید. حالا عیسی شروع به رفتن به جایی می‌کند که قرار است مصلوب شود. و همانطور که می‌دانید، معمولاً در یک مصلوب شدن، اول از همه، مصلوب شدن فقط در مکان‌های بسیار عمومی اتفاق می‌افتد.

روم از روش مصلوب شدن به عنوان یک پیام استفاده می‌کرد. این یک راه بسیار طولانی و دردناک برای مردن بود. معمولاً کسی از خونریزی تا سر حد مرگ نمی‌مرد.

آنها اغلب بر اثر خفگی و ناتوانی در تنفس می‌مردند، زیرا در حالی که از صلیب آویزان بودند، آنقدر ضعیف می‌شدند که برای نفس کشیدن مجبور بودند خود را بالا بکشند تا قفسه سینه‌شان منبسط شود. یا از گرسنگی یا کم آبی می‌مردند. اما این یک روند طولانی بود و معمولاً در طول آن روند، آنها توسط پرندگان و دسته‌های سگ‌های وحشی و حیوانات خورده می‌شدند.

این کار در یک محیط بسیار عمومی انجام شد زیرا قدرت روم را نشان می‌داد، اینکه این کاری بود که روم می‌توانست با هر کسی که در برابرش می‌ایستاد، انجام دهد. و این به همان اندازه که یک قضاوت بود، یک پیام هم بود. اگر مجازات اعدام صرفاً قضاوت بود، پس راه‌های بسیار کارآمدتری برای کشتن کسی وجود دارد.

در واقع، اگر شهروند رومی بودید، افتخار مرگی کمتر شرم‌آور را به دست می‌آوردید. مصلوب شدن موقعیت بسیار شرم‌آوری بود. شما نه تنها حتی در برابر مرگ خود نیز ناتوان بودید، بلکه اغلب هنگام مصلوب شدن برهنه بودید.

این [مکان] تمام جنبه‌های اجتماعی و فیزیکی را که با یک موضع بسیار شرم‌آور مرتبط است، در خود داشت به همین دلیل است که وقتی پولس، برای مثال، با قرنطیان صحبت می‌کند، تأکید را بین آنچه که مورد احترام است و آنچه که شرم‌آور است، قرار می‌دهد و به قرنطیان یادآوری می‌کند که ما مسیح و او را مصلوب اعلام می‌کنیم، که نمایش نهایی شرم از دیدگاه جهانی است، اما واضح‌ترین تصویر از پیروزی خداست. و بنابراین آنها این مکان‌های عمومی را داشتند که معمولاً تیر عمودی هنوز هم همیشه در جای خود قرار دارد، اگر بخواهید.

و سپس شما، به عنوان محکوم، قسمت افقی صلیب را به آن مکان حمل می‌کردید. و بنابراین، این نوعی فرآیند رژه رفتن یا راه رفتن به سمت محل مورد نظر شما بود، جایی که سپس بر روی تیر عمودی سوار می‌شدید. در این آیه، آیه ۲۱ را برمی‌داریم، و آنها یک رهگذر، شمعون اهل قیروان، که از روستا می‌آمد، پدر اسکندر و روفوس، را مجبور کردند تا صلیب خود را حمل کند.

خب، این یک مرجع بسیار جالب است. یک مرجع بسیار مختصر. و به نظر من، تاریخی بودن این موضوع به این واقعیت اشاره دارد که به آن اشاره شده و نام‌هایی از آن برده شده است.

توجه کنید که سه نام داده شده است. ما سیمون را داریم، اما نام دو پسرش، الکساندر و روفوس را نیز داریم. و نامگذاری این دو پسر در اینجا نکته‌ی جالبی است زیرا چیزی نیست که رایج باشد مگر اینکه آن نام‌ها اهمیت داشته باشند.

بنابراین ممکن است متوجه شوید که نام شمعون فقط به دلیل تاریخی بودن لحظه‌ای که نام او به یادگار مانده، انتخاب شده است. با این حال، در واقع انتخاب نام دو پسر نه تنها به تاریخی بودن و شهادت شاهدان عینی اشاره دارد، بلکه ممکن است اهمیت آن دو شخصیت را نیز نشان دهد. البته، یکی از گمانه‌زنی‌ها این است که مرقس به کلیسای در روم نامه می‌نویسد و ما از رومیان ۱۳: ۱۶ می‌دانیم که یک روفوس در کلیسای روم وجود دارد.

و بنابراین برخی این سوال را مطرح کرده‌اند که آیا این اشاره به روفوس به نحوی با روفوس روم مرتبط نیست، اگر حتی شاید هر دو یک شخصیت باشند. حال، این واقعیت که آنها کسی را برای حمل صلیب به خدمت گرفتند، غیرمعمول نیست. اولاً، این البته به اقتدار روم برای انجام این کار اشاره دارد، اما همچنین به وضعیت جسمی عیسی نیز اشاره دارد.

او شلاق خورده است. کتک خورده است. او، می‌دانید، به خاطر داشته باشید که او ساعت‌ها در نوعی جلسه دادرسی محاکمه شده است، حتی قبل از این، چه از سوی سنهدرین و چه از سوی رومیان.

و بنابراین در این مرحله، می‌توانید ضعف او را ببینید؛ او تقریباً قادر به حمل صلیب نیست. و البته، روم نمی‌خواهد قربانیانش بیهوش باشند. آنها نمی‌خواهند که آنها در راه بمیرند.

منظورم این است که این کار، دلیل اصلی وجود صلیب را که برای نشان دادن رنج و قدرت حکومت بود، از بین می‌برد. بنابراین آنها کسی را به خدمت اجباری گرفتند و او را به مکانی به نام جلجتا، به معنای محل جمجمه، آوردند. من همیشه تعجب می‌کردم که چرا ما به این مکان جلجتا می‌گوییم.

بسیاری از سرودهای بزرگ کلیسا به عنوان جلجتا شناخته می‌شوند، و من همیشه این را عجیب می‌دانستم. و یادم می‌آید که سعی می‌کردم بفهمم، سعی می‌کردم راه حلی پیدا کنم. اما در واقع، این جلجتا است، که به معنی محل جمجمه است.

را پیدا می‌کنید. و این همان چیزی است که Calvary اگر جای جمجمه را به لاتین بنویسید، به جای آن کلمه به نوعی نام این مکان شد Calvary، لاتین برای جای جمجمه دارد. و بنابراین

بنابراین، آنها به محل جمجمه می‌روند، و بحث‌های زیادی در مورد اینکه این مکان کجاست، وجود داشته است. چرا به آن محل جمجمه می‌گویند؟ آیا به این دلیل است که خود دامنه تپه از دور شبیه جمجمه به نظر می‌رسد؟ آیا به این دلیل است که ویژگی‌های شوم مرگ را داشته است؟ و گزینه‌های دیگری نیز وجود دارد. من فکر می‌کنم یکی از موارد، صرف نظر از اینکه دقیقاً کجاست، و ما در مورد آن فکر می‌کنیم، این بوده که یک گذرگاه بوده است.

جایی بوده که مردم از آنجا عبور می‌کردند. در واقع، آنچه در مصلوب شدن عیسی می‌بینیم، رفت و آمد افراد زیادی است. و بنابراین، او را به مکانی به نام جلجتا می‌برند که به معنی محل جمجمه است.

و به او شراب مخلوط با مُر تعارف کردند، اما او آن را نخورد. حالا، یادتان باشد قبلاً چه گفتم: اینها سربازانی هستند که او را به اینجا می‌آورند. خب، این شراب مخلوط با مُر، بحث‌های زیادی دارد، این چیست؟ آیا آرام‌بخش است؟ آیا نوعی آرام‌بخش برای کمک به کند کردن حواس است؟ یا تلخ است، چیزی که طعم خیلی خیلی بدی دارد؟ اگر مورد اول باشد، پس نوعی آرامش است.

اگر مورد دوم باشد، پس حتی یک توهین مضاعف است. به خاطر نحوه‌ای که مارک سربازان را به تصویر کشیده، فکر می‌کنم حق داریم آن را به عنوان یک توهین مضاعف در نظر بگیریم، نه به عنوان یک آرام‌بخش، نه به عنوان چیزی که باعث آرامش می‌شود، بلکه به عنوان چیزی که واقعاً باعث پریشانی می‌شود. با سوءاستفاده از وضعیت خسته یک مرد در این مرحله، کم آبی بدن، احساس ضعف، تقریباً دلتان می‌خواهد هر چیزی بنوشید.

اینجا فرصت ایده‌آلی بود که شراب با طعم تلخی آلوده شود. البته، فکر می‌کنم این ممکن است بیشتر تمسخرآمیز باشد، اما عیسی امتناع می‌کند. دلایل مختلفی برای این امر ارائه شده است. این ممکن است به "گفته عیسی برگردد که گفت": من از جام نخواهم نوشید

او چیزی نخواهد نوشید، و این بخشی از روزه‌داری اوست. اگر این یک داروی آرام‌بخش است، پس شاید عیسی می‌خواهد مطمئن شود که او نمی‌خواهد گیج و منگ باشد، بلکه می‌خواهد تجربه کامل رنج را احساس کند. اما صرف نظر از این، من به پاسخ این سوال فکر می‌کنم، این به شما وضوح ذهن عیسی را نشان می‌دهد.

در این مرحله، با اینکه عیسی خسته است، اما ظرفیت ذهنی و کنترل اراده‌اش را دارد که به آن نه بگوید شاید حتی وقتی که از نظر جسمی هم آرزویش را داشت، به آن نه بگوید. کمی صبر کنید، و بعد این جلسه را تمام می‌کنیم.

به او شرابی آمیخته به مُر دادند، اما آن را نپذیرفت. او را مصلوب کردند و جامه‌هایش را میان خود تقسیم نمودند و برای هر کس قرعه انداختند تا سهم هر کس را تعیین کنند. و ساعت سوم بود که او را مصلوب کردند.

البته تقسیم جامه‌ها و قرعه‌کشی، کمی اینجا مطرح می‌شود. در جلسه بعدی، به مزبور و فریاد هجران نگاهی خواهیم انداخت. کمی بعد در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

اما خود آن روش غیرمعمول نبود. معمولاً مردم را برهنه به صلیب می‌کشیدند. در اینجا این تصور وجود دارد که یهودیان ممکن است فقط به خاطر...اممم... به عنوان حرکتی از سوی رومیان نسبت به یهودیان از نظر شرم برهنگی، با نوعی پارچه دورشان به صلیب کشیده می‌شدند.

اما لباس‌ها، باز هم، هنوز هم به وضوح گرفته شده‌اند، و اغلب، بین سربازان توزیع می‌شدند. آنها آنها را می‌گرفتند و صاحبشان می‌شدند. و سپس ساعت سوم، تقریباً حدود ساعت ۹ صبح، احتمالاً ساعت سومی است که ما اینجا در مورد آن صحبت می‌کنیم، آن مرجع

در نظر داشته باشید که زمان کمی سیال است. حداقل باید بگویم که به آن اندازه دقیق نیست. وقتی به زمان فکر می‌کنیم، مثلاً ساعت سوم، ساعت ۹ صبح، یک زمان بسیار مشخص و یک دقیقه خاص را در ذهن داریم.

این می‌تواند به دوره زمانی اشاره داشته باشد که به نوعی توسط ساعت ۹، اگر بخواهید، آن بخش، کنترل می‌شود. بنابراین، می‌توانید در مورد ساعت سوم صحبت کنید و می‌تواند بین ۹ صبح و تقریباً بلوک سه‌تایی بعدی باشد، که می‌دانید، ساعت ششم می‌شود. منظورم این است که کمی سیالیت وجود دارد.

اما آدم حس می‌کند که صبح شده. منظورم اینه که، فکر کنم هوا صافه. خیلی زود، اواسط صبح، نه سِر سپیده دم.

جالب است که در آخرین کامنت اینجا، مرقس چقدر کم در مورد عمل مصلوب شدن می‌گوید. ما بیشتر واکنش مردم به عیسی، تمسخر، تف انداختن، ردا، خارها، قرعه‌کشی را شنیده‌ایم. اطلاعات زیادی در مورد خود روش مصلوب شدن نداریم.

و این چیز غیرمعمولی نیست. مصلوب شدن در بسیاری از اسناد باستانی به تفصیل شرح داده نشده است. در واقع، اگر به طور کلی به انجیل‌های ما نگاه کنید، در آنجا مطالب بیشتری در مورد مصلوب شدن نسبت به بسیاری از جاهای دیگر می‌یابیم.

اغلب توسط فیلسوفان و معلمان به عنوان چنین ظلمی مورد انتقاد قرار می‌گرفت. و من هم تعجب می‌کنم همانطور که در مورد آن فکر می‌کنید، شاید همیشه نیازی به توصیف دقیق آنچه هنگام مصلوب شدن کسی اتفاق می‌افتد، نبوده است، زیرا این چیزی بود که به راحتی شناخته و قابل درک بود. اما همچنین، فکر می‌کنم این به این واقعیت اشاره دارد که موضوع این رویداد، خون و خونریزی آن لحظه نیست.

در اینجا اقتدار مسیح است که جان خود را به عنوان قربانی رنج کشیده و به عنوان کفاره فدا می‌کند. اناجیل، به وضوح این را بیش از خون و درد مهم می‌دانند. دفعه بعد که به بررسی فصل ۱۵ انجیل مرقس می‌پردازیم، دوباره به این موضوع خواهیم پرداخت.

،این دکتر مارک جنینگز در حال تدریس در مورد انجیل مرقس است .این جلسه ۲۳، مرقس ۱۵: ۱-۳۲
پیلاطس، مصائب و مصلوب شدن است